



یاد و

شما



پس از انتشار شماره ۲ و ۳ فصلنامه "یاد" نامه های کوتاه و بلندی بدستمان رسید بعضی از نویسندگان نامه ها برخوردارهای جدی و منطقی با فصلنامه کرده بودند . و یاد را هم از نظر محتوی و هم از نظر شکل و ترکیب ، زیر ذره بین گذاشته و به نقد و بررسی آن پرداخته بودند ، که در اینجا از همه این عزیزان تشکر و سپاس خود را اعلام میداریم . و امیدواریم که همواره " یاد " را از یاد نبرند و با نظریات و انتقاداتشان در بارورتر شدن یاد سهیم باشند .

عدهای از خوانندگان هم نامه هائی برایمان ارسال داشته اند که علاوه بر لحن طلبکارانه و احیاناً " توهین آمیز " حرفهایشان ربطی به محتوی و مطالب فصلنامه ندارد ، و در همین جا فرصت را مغتنم شمرده و به این خوانندگان عرض می‌کنیم که " یاد " آماده درج اظهارنظرها ، نقدها و بررسی هائی است - هر چند لحنش تند و تیز هم باشد - که بهرحال در ارتباط با مطالب و محتویات " یاد " باشد .

نخستین نامه‌ای که پس از انتشار یاد شماره ۲ و ۳ بدستمان رسید ، از خانم " نزهت حقیقت " بود که نامه ایشان را در نقد سر مقاله شماره نخستین فصلنامه در بخش " یاد و شما " ی شماره ۲ و ۳ چاپ کرده بودیم . ایشان ضمن اعتراض نسبت به اینکه نامشان " مستعار " قلمداد شده است و پیشنهاد ارسال فتوکی شناسنامه برای اثبات حقیقی بودن اسم و شهرتشان به مطالبی پرداخته‌اند که ارتباطی به " یاد " و محتویات آن ندارد .

ما ضمن پیوزش از مستعار قلمداد کردن نام ایشان ، و توجهشان را به این نکته

جلب می‌کنیم که ما خودمان را نسبت به درج مطالبی متعهد می‌دانیم که در ارتباط مستقیم با مطالب و محتویات "یاد" باشد، و از درج مسایل دیگر - بر فرض که درست هم باشد - معذوریم .

اما در پاسخ نامه خانم نزهت حقیقت ، نامه‌ای بدستمان رسیده است از خانم سلیمه خراسانی از قم که قسمت هائی از آن در اینجا درج می‌شود :

" بنام خدا "

و اما بعد : خانم گرامی

در فصلنامه "یاد" نامه‌ای از سرکار خواندم ، که بسیار باعث تعجب من شد . در آغاز محترماً بعضی برسانم که خطوط بالا و پائین نامه شما مصداق آن شعر است که می‌گوید : بالا رفتیم ماست بود - پائین آمدیم دوغ بود . شما نوشته‌ای که اول ایرانیم ، و بعد ایمانی . و باز گفته‌ای که -

حب الوطن من الایمان ، پس خودت قبول داری که ، آنکس که ایمان ندارد ، حب وطن نخواهد داشت .

چطور امکان دارد کسی آرمانش پرستش خاک "ملی‌گرائی" باشد ، و دم از شکستن خود ، و شکستن بت بزند ، و تاج خودبینی و بی‌خبری را از سر بدور افکند ، و سرتعظیم بدرگاه خداوند فرود آورد ؟

بدان ، آن قلبی که تنها فدای خاک باشد بزودی خود نیز خاک خواهد شد ، وحتماً شما انتظار ندارید که چنین قلبی محبت عمیق انسانی را درک ، وایثارگر و فداکار باشد ، و عمری با فضیلت داشته باشد .

خانم گرامی . سخنهای من که مادری ۲۵ ساله و دارای سه فرزند هستم ، بسیار است اما چه سود ؟ زیرا آنکس که حقیقت را قبول دارد خود می‌داند ، و آنکس که بی‌نامه نمی‌داند ، و یا تعمداً نمی‌داند ، هیچگاه قبول نخواهد کرد ، من چرا خود را خسته کنم ؟ اما این مسئله هم برای من غیر قابل هضم است که ، کسی که ایمانی داشته باشد و آنرا فدای یک مشت واژه ساخته شده مولود ذهن آدمی نماید ، درحالیکه می‌داند که

محتوای چنین واژه‌های پرطمطراق در همیشه تاریخ همانند یک طبل میان تهی بودن است که یا با چوب انگلیس به صدا درآمده است و یا با چوب آمریکا، و شاید باور نکنی که من چقدر از صدای ناهنجار این طبل منزجرم، زیرا در کردستان عملکرد همین‌ها و یا آن زمان که آن دستهای بقول شما پینه بسته اسلام خواه با شلاق و بندوبست‌های سیاسی همین وطن خواهان دروغین قطعه قطعه شد، و بعد دریاچه تک آرامگاه ابدی‌اش شد چند دست ملی‌گرا، به حمایتش بلند شد که آن دست دیگر همراه با پیکر فرود نیامد؟

و اما:

آنها که شعار ندادند و آلت دست آمریکا و انگلستان نشدند و سرسپرده نبودند، و به محکوم شدن در دادگاهی که زیر سیطره آمریکا بود مباحثات نکردند و به همین دلیل در راه استقلال ایران سوختند، و بعد از انقلاب هم سوختند و در همین لحظه هم می‌سوزند، زیرا که آنها مسلمان هستند نه ملی‌گرا.

و فرق ما با شما در این است که من نه تنها قبل از بدنیای آمدن مسلمان بودم بلکه اصلاً قبل از صلب و ترائب، مسلمان بوده‌ام و اگر غیر از این بودم شک داشتم که افتخارم ایران بود. و ایرانم را مانند هر مسلمان ایرانی و غیرایرانی دوست دارم و اهل‌ام را نیز، و این دو علاقه آنقدر با هم عجین شده است که از هم غیر قابل تفکیک است. اما آنچه که برایم مسلم است این است، که اگر مسلمان نبودم به ایرانی‌سی بودم افتخار نمی‌کردم، زیرا که تنها اسلام افتخار می‌آفریند. و ما نمونه‌اش را در تمام کشورهای ذلیل و بدبخت و مستعمره جهان‌خواران دیده‌ایم. و این واژه‌ای که شما آنقدر بهش بها داده‌اید، تنها یک وسیله‌ای است همانند آب نبات چوبی که ساخته شده سازمانهای جاسوسی غرب است و ما چند ماه گذشته عملکردش را در سودان، فیلیپین، آرژانتین و... دیده‌ایم.

و خواهر محترم. شما اصلاً "غصه سکوت" ملی‌گراها را نخورید، زیرا زمانی سکوت در چهره اینان لبخند خواهد شد که برای گروهی آمریکا، و برای عسکدهای انگلستان بیاید و همان دستهای پر ارزش را به زنجیر کشد، که امید است این سکوت با مرگ بشکند.

در ضمن پیامبر (ص) هیچگاه ملی‌گرائی را ترویج نکرد، و در آن ماجرا سلمان فارسی را تقریباً "تخطئه کرد و هیچگاه زیربار، الفاظی چون عربیت و وطنیت نرفت و تنها گفت:

"ان اکرمکم عندالله اتقیکم" که سلام هر مومن بر او باد.

و اما چند سخن با مسؤلین گرامی "یاد":

ضمن تشکر از آن پویندگان راه واقعیت و پوزش از بدی خطاب حقیر، امید است که در پیمودن این راه مقدس موفق باشید و این فصلنامه را که بیشتر انتشار یک اعتقاد است تا تلافی شدن چند مطلب، ره به آنجا ببرد که شایسته مقامش است. و امید است که مسؤلین، بیشتر بکوشند تا این صحیفه نور، بدون غلطهای مکرر، و با خطی شیواتر، و جمله بندی ادبی تر، و حجمی کوچکتر، و فاصله بین دو خط بلندتر، و اگر در تمام قسمتها مطالب صفحات، نیتز بندی شود، برای خواننده جالبتر خواهد بود.

در ضمن آن مطلب که راجع به دو شهید عزیز آمده بود، تنها به نظر می‌آمد که تراوش یک احساس است تا یک شهادت. خلاصه اینکه مطلب گنگ بود و خواننده به جایی نمی‌رسید.

"یاد" در آینده دشمنان زیادی خواهد داشت، که امید است، مسؤلین به آنها زیاد بها ندهند و "یاد" در تاریخ اسلام یادگاری شایسته باشد.

با تشکر از همه برادران - والسلام
سلیمه خراسانی از قم

نامه دیگری داشتیم از آقای حسین علیزاده، دانشجوی علوم دینی و تاریخ که قسمتهائی از نامه ایشان از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد:

بسمه تعالی

"یاد" یاران یار را شیرین بود ...

پس از آنکه بوسیله بعضی از استادان گرامیم که از همکاران شما نیز هستند بنا بنیاد تاریخ اندک آشنایی یافتیم و شنیدیم که قرار است فصلنامه‌ی بنام یاد منتشر شود،

بخاطر علاقه به تاریخ و نیز احساس کمبود چنین نشریه‌ای، بی‌صبرانه منتظر انتشار شماره اول آن شدم تا اینکه سرانجام شرف صدور یافت و عز‌وصول بخشید. و پس از اینکه مشتاقانه مطالعه‌اش کردم، از آنجا که خواهان حسن و کمال بیشتر آن بودم، بعدوان خواننده‌های علاقمند، نامه‌ای ناقابل، حاوی قدردانی و بعضی انتقادهای پیشنهادها را تقدیم کردم که لطف کردید و بر خلاف انتظارم در مجله درج کرده و بعضاً "به آنها توجه فرمودید و اینکار باعث سپاس گردیده و مایه تشویقی شد که باز هم پس از مطالعه نسبتاً "دقیق شماره ۲ و ۳، تذکرات دیگری را تقدیم دارم و بدیهی است که هدف از این تصدیع اینست که در راه مقدس و دشواری که می‌پیمائید هر چه "امیدوارتر" و "موفق‌تر" بوده و انشاءالله بتوانید مجله‌ای هر چه "خواندنی‌تر" و "ماندنی‌تر" تقدیم اهل تحقیق و امت قدرشناس ایران بنمایید.

۱- خوشبختانه کار، روی هم رفته "کیفیتی بهتر" یافته و معایبی که در شماره اول بود، در شماره‌های جدید دیده نمی‌شود و البته باید این "سیرتگاملی" همینگونه و بلکه بیشتر و بارزتر ادامه یابد بطوری که، هر فصلی که می‌گذرد، به یاری حق "فصلی" را در کمال بیمایید.

۲- با "منتقدین" برخورد خوبی شده بود و با اینکه بعضاً "از طریق انصاف خارج شده بودند ولی جوابهای شما بزرگوارانه و حاکی از "اخلاق فاضله" اسلامی" بود و اینکار در زمانه‌ای که "انتقاد"، کمتر تحمل می‌شود، قابل تقدیر است و امید است که این روحیه گسترش و ادامه یابد.

آقای عزیز زاده سپس پیشنهادهای جالب، و تذکرات ارزنده‌ای دارند که حتی الامکان کوشش خواهد شد برای ارائه کیفیت بهتر "یاد" بکار بسته شود.

و سرانجام نامه‌ای داشتیم از خانم فریبا الیاسی، ایشان نامه خویش را چنین آغاز کرده‌اند:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

در بازار کتاب پرسه می‌زدم و بدنبال مطالب جدید می‌گشتم. ناگهان طرح جلد "یاد" نظرم را گرفت، برداشتم. کار نازه‌ای بود در شکلی بدیع، بارنگ و طرحی

چشم نواز و همراه با نام و عنوانی از بنیادی تازه پا و شناختنی ، یعنی " بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران " . پیش از هر صحبتی و شاید بصورت معترضه باید بگویم " مبارک است " و بقول امروزی ها سعیمک مشکور همت تان استوار ، راهتان هموار و توفیقستان روز افزون باد . معلوم است جمعی مصمم هستید که قصد دارید در این آشفته بازار ، یک کار اساسی انجام دهید . هدف طولانی مدت و بلند پروازانه‌ای دارید و این خود - ولو با هزار عیب و ایراد - مایهٔ تحسین است " .

خانم الیاسی سپس به نقد و بررسی مقاله " هیاهوی بسیار برای هیچ " پرداخته اند که هم نقد مفصل ایشان و هم بخش پایانی نامهٔ آقای علیزاده که در ارتباط با نقد و تحلیل مقاله فوق الذکر است ، به نویسندهٔ مقاله جناب آقای کلهر ارائه گردید ، و در - صورت تهیه پاسخ از سوی ایشان ، در شماره های آینده چاپ خواهد شد .





پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی